

# فراخوانی انتقاد و فرهنگ و هنر دینی

□ محمد مسین مقیم



یکی از عواملی که می‌تواند فرد یا جامعه را در مسیر کمال و بالندگی سوق دهد، نقد و انتقاد از افکار، گفتار و کردار دیگران است.

امروزه انتقاد به عنوان یک هنر و فن در مجامع مطبوعاتی مطرح است و در اصل این شیوه در طول تاریخ انسان‌ها مطرح بوده است و در قرآن کریم و سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز نمایه‌های فراوانی دارد.

قرآن کریم گاه از اندیشه فرعون، نمرود، افراد منحرف و منحرف‌کننده، سخن به میان می‌آورد، ولی پیوسته با کلمه «و اذکر»، «لعلکم تتفكرون»،

«لعلکم تتدبرون»، «افلا ینظرون» و... خواننده و یا شنونده را به اندیشه ترغیب می‌کند.

قرآن کریم گاه، اندیشه، گفتار، عملکرد اقوام و ملل و گروه‌های منحرف را به گونه‌های مختلف یادآور می‌شود و آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، تا زمینه‌ساز تأمل و تدبر و خیردورزی خواننده و شنونده گردد.

این مطلب در قرآن کریم دیده نشده است که نقدی انجام گیرد که افراد به شبهه و تردید در حقانیت و یا بطلان آن امر بیفتند.

انتقادهای، پیوسته به صورت شفاف بیان شده، و موارد فوق با دقت نظر کافی انجام گرفته است. انتقاد، هنری است که نمی‌تواند برای افراد مغرض، معاند، منافق و ناآگاه کاربرد داشته باشد. و تنها به حال فرد و جامعه مفید باشد.

اگر این هنر لطیف در اختیار این‌گونه افراد قرار گیرد، تمام اندیشه‌ها و اهداف و افکار خود را به عنوان انتقاد به جامعه القاء می‌کنند و به بساورهای دینی مردم لطمه وارد می‌سازند، و چسالش‌هایی را در اعماق اندیشه‌ها به وجود می‌آورند که سالیان متمادی باید دست‌اندرکاران فرهنگی تلاش کنند تا بتوانند بخشی از آن‌ها را

جبران نمایند.

در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام مسأله نقد و انتقاد دوستان و دشمنان آنان، فراوان مشاهده می‌شود، ولی حتی یک مورد هم دیده نشده است که انتقاد آن‌ها اثرات منفی بر افراد یا افکار جامعه وارد آورد.

علما و اندیشمندان در طول تاریخ شیعه نظرها و افکار بزرگان خود را نقد و بررسی کرده‌اند و هرگز دیده نشده است که نقد آن‌ها شخصیت گوینده یا نویسنده را آسیب پذیر کند.

در برخی ادیان الهی و اسلام نیز اگر افراد آگاه، فهیم، متعهد و هوشیار اقدام به نقد می‌کنند، حتی گاه نقد آن‌ها موجب تقویت نقد و تضعیف افکار و اندیشمندان خودشان می‌شده است.

امروزه برخی افراد با وجود این که شرایط علمی، دینی، تجربی و... کافی را ندارند، تحت عنوان انتقاد، به نبرد با افکار و تئوری‌هایی می‌شتابند که از پشتوانه عظیم علمی - دینی فراوان برخوردار می‌باشند. این مسایل تقریباً همان مثل معروف را به یاد می‌آورد که گویند: «گاه دیوانه‌ای سنگی را در چاه می‌اندازد که صد عاقل، قادر به بیرون آوردن آن نمی‌باشند».

برخی افراد حرفی بی پایه و اساس را مطرح می‌کنند، که نتیجه آن چنین می‌شود، که از یک سو هزاران نفر را به انحراف می‌کشاند، و از سوی دیگر صدها فکر را مشغول می‌سازند و در برخی موارد باز هم خلأ انحراف باقی خواهد ماند.

در این جا سئوالاتی چند مطرح است:

- آیا استفاده کردن از شیوه‌های دشمن برای تکامل علمی و فکری جامعه دینی ماکار، خوبی است؟

- آیا بازخورد افکار دیرینه دشمنان اسلام از گذشته‌های بسیار دور با تغییرات ظاهر و عبارتی، به وسیله گفتار و نوشتار و تزریق آن به جامعه و مشوش کردن افکار عمومی، یک عمل منطقی و شرعی است؟ - آیا مایوس کردن مردم از حکومت دینی و الهی، تحت عنوان انتقاد و توسعه فرهنگی، می‌تواند برای جامعه مفید و سازنده باشد؟

- آیا استفاده از امکانات کشور و مردم دست یافتن به مدارک بالا و معتبر باید، دستاوردی چون ریشه کن نمودن عقاید و ارزش‌های حاکم بر کشور و مردم را داشته باشد؟ - آیا افرادی که اقدام به گفتار و نوشتارهای

نقادانه می‌کنند، در واقع شرایط لازم را برای انتقاد دارند؟

- آیا این صفت خوبی است که انسان، مگس گونه، از فضای شفاف و تمیز جامعه بگذرد و پیوسته روی مواضعی بنشیند که آلوده، کثیف و یا دارای اشکال می‌باشد؟

- آیا بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و نادیده انگاشتن موفقیت‌ها با اصول عقل و خردورزی، هماهنگ است؟

- آیا اگر فردی در یک رشته، کارشناس، کارشناس ارشد، دکتر و مهندس شد، می‌تواند در رشته‌های دیگر هم اظهار نظر بنیادین نماید؟

- آیا هیچ کارشناس فقهی، اصولی، تفسیری، کلامی و اخلاقی و... به خود اجازه می‌دهد در قراردادهای قطعی ریاضی، فیزیک، زیست شناسی، پزشکی و غیره دخالت کند؟

- آیا این گونه نیست که این افراد در مراجعه های خود به کارشناسان و علمای هر فن، تابع همه جانبه بوده، و حتی دیگران را نیز ملزم به پیروی از این گونه مسایل می‌نمایند؟ حتی اگر در تعارض با وظایف دینی برآید، اجازه می‌دهند به نظرهای کارشناسان عمل شود و از نظر شرعی هم

انتخابشان مخربی خواهد بود.

مگر فراخنای مسایل دینی آن قدر بی ضابطه و روبنایی است، که هر کس بتواند در آن اظهار نظر نماید؟

خلاصه آن که، امروز تحت عنوان انتقاد و آزادی صدمه‌های عمیقی بر پیکره اسلام و انقلاب وارد کرده و می‌کنند.

در این مقاله در نظر است فرآیند انتقاد را در ژرفای فرهنگ دینی تبیین کنیم. به امید آن که راه‌گشای اندیشه‌های خداجوی باشد:

## ویژگی‌های انتقادکننده

### ۱. آگاهی

کسی که اندیشه، کلام و رفتاری را مورد نقد قرار می‌دهد، باید توجه داشته باشد که به فرآورده‌های آن منش، یا روش توجه کافی را اعمال دارد و در هر غالبی که ارزیابی می‌کند به صورت شفاف، نظر افکند و از التقاط، بزرگ‌نمایی و غوغا سالاری پرهیز نماید.

نگاه نقادانه، منظری است که در فرایند ویژه خود بایستی ارزیابی گردد. زیرا اگر قرار باشد منش یا روشی از نگاه دین، قانون، عرف و دنیای

پر آشوب و مکاتب متضاد، مورد ارزیابی قرار گیرد، این، یک مغالطه و گمراهی و کج‌اندیشی‌ای بیش نیست و به طور قطع دست آورد منفی در پی خواهد داشت. و به هیچ اصولی نمی‌توان متکی بود؛ بلکه تمام ارکان و اصول، قابل رد خواهد بود و پایه و اساسی نمی‌توان یافت که در نگاه‌های چندگانه، هم‌گام باشد.

آنان که مسئله‌ای از دین را به دست می‌گیرند و با یکی از اصول جهانی و بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهند، هرگز نمی‌توانند به یک تفاهم صحیح برسند. اگر این امر را در رسانه‌های عمومی مطرح کنند، ذهنیت‌های منفی به بار خواهد آورد؛ و هرگز نمی‌توان تلقی کرد که این افراد هدف مقدسی دارند. و اگر بپذیریم که دارای هدف مقدسی هستند و می‌خواهند روشن‌گری داشته باشند، باید گفت که از وسیله و روش صحیح و متینی بهره نبرده‌اند.

در تاریخ اسلام نیز موارد زیادی در سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام اتفاق افتاده است که افرادی با نگاه خاص و یک بعدی، عمل آن ائمه را در مورد نقد قرار می‌داده‌اند، اما بعد که ائمه علیهم‌السلام دلایل خود را مطرح می‌نمودند، نقاد، با شرمندگی

سختی روبرو می‌شد. البته این نوع نگرش گاهی از سوی صحابی خاص معصومین علیهم‌السلام نیز مطرح می‌شده است.

## ۲. شیوه‌های صحیح

هرکاری راه و روشی منحصر به خود دارد؛ به طور مثال: یک فقیه نمی‌تواند در برداشت‌های یک پزشک و یا مهندس و یا تکنسین، اظهار نظر موردی داشته باشد؛ به ویژه در مواردی که جزء مسایل تخصصی آن فن می‌باشد. هر قدر فقیه در بُعد فقهی توانمند و پویا باشد...

هرگز یک عالم دینی به خود اجازه نمی‌دهد که در شیوه‌ها و متدهای جراحی، درمانی و اجرایی یک کارشناس اظهار نظر نماید؛ آن هم به روش تخریبی و به گونه‌ای که افکار عمومی را نسبت به آن تخصص خدشه‌دار سازد.

یک دکتر، مهندس، کارشناس در علوم ریاضی، فیزیک یا شیمی نیز نمی‌تواند در فرآورده‌های قطعی دین اظهار نظر تخریبی نماید و مسایل شفاف نشده را به صورت فراگیر، در معرض مطالعه و شنود عموم مردم قرار دهد.

اگر نقد، مبنایی واقعی و اصولی دارد باید در

گروه‌های قابل پذیرش طرفین بحث شود. چنانچه به تفاهم منطقی نرسیدند، آن گاه زمان آن است که در سطح کارشناسان به نقد کشیده شود، نه آنکه به صورت عمومی و برای تمام اقشار جامعه مطرح گردد.

## ۳. شفاف‌گویی

نقاد باید از اصطلاحات و واژه‌ها با توجه به فرایند آن علم و مکتب استفاده کند و موارد را مورد بررسی قرار دهد.

برخی در نقد، برداشت خاصی را از واژه‌ای بر می‌گزینند، و بعد هم تحلیلی چند پهلو را در کنار آن می‌گذارند. سپس نتیجه گیری می‌کنند و بعد هم می‌گویند که بیایید جواب دهید.

آیا این منطق صحیح است که برخی افراد بگویند ما با موشک، شهرهای فکری شما را تخریب می‌کنیم، شما بیایید، بازسازی کنید و فریادی هم بر نیارید و اگر از نظر قانونی و شرعی هم اعتراضی شود، گفته شود که این خشونت است؟ آیا تخریب افکار، خشونت است یا جلوگیری از تخریب افکار، خشونت است؟

آنان که به عنوان آزادی، افکار، کردار و

فرهنگ جامعه اسلامی که ثمرهٔ ایثار خون هزاران شهید و فداکاری میلیون‌ها انسانِ پالایش شده را آلوده و تخریب می‌کنند، و انحراف را از اقشار ضربه‌پذیر جامعه، یعنی جوانان، شروع کرده و با قدرت احساسات به پیش می‌روند، آیا اینان خشونت‌ساز هستند، یا افرادی که با بیدار کردن فطرت و اندیشهٔ جوانان و شکوفا کردن استعدادهای آنان این نسل را به سوی ارزش‌ها سوق می‌دهند، خشونت طلب هستند؟

به نام دفاع از زنان و جوانان فکر و اندیشه و هستی آنان را نابود می‌کنند و آن راهم‌زیستی و درک صحیح از زنان و جوانان می‌نامند (۱۴)!

#### ۴. فرایند مخاطبان

نقاد باید موضوعی را به نقد بگذارد که تناسب لازم را با خواننده یا شنونده داشته باشد. مخاطب‌شناسی، یکی از ارکان و اصول مباحث روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است.

اگر بیایم برخی موضوعات علمی و عمیق را با تحلیل‌های نامفهوم و چند پهلوی به مخاطبان عمومی عرضه نماییم و برداشت‌های انحرافی از موضوع داشته باشیم، نوعی خشونت‌گرایی نوین است.

یکی از ارکان زمینه‌ساز خشونت، قدرت است. اگر قدرت سیاسی و نظامی، سمت و سوی دینی، منطقی و عقلی نداشته باشد، به‌طور طبیعی خشونت آفرین است. اگر عالمان یا تکنوکرات‌های جامعه از شیوه‌های دینی، منطقی و عقلی بهره‌نجویند، آن‌ها نیز مبتلا به خشونت و استبداد فکری شده‌اند، که این‌گونه استبدادها دستاورد بهتر و بیش‌تری دارد.

این‌که برخی یک حدیث یا سیره‌ای از معصومین علیهم‌السلام را بر می‌گزینند و برداشت یک سویه، یا غلط از آن دارند، نمای خشونت‌ی نوین است.

اگر جمعی را که با مبانی و بنیادهای فکری دینی آشنایی لازم را ندارند، با تحلیل برخی مسایل به گمراهی بکشانیم، یک نوع خشونت است. انجام هر کاری در دنیای دین، علم، عقل، زمان - خاص، مکان خاص و افراد خاصی را می‌طلبد. چگونه است که این افراد، برخی اعمال جراحی یا طرح یک پروژهٔ ساختمانی بسیار مهم را در برخی زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط نامناسب، حاضر به اجرا نیستند، ولی برای تحلیل یک کار آکادمیک دینی هیچ محدودیتی قایل نمی‌باشند و

بر این باوراند که برای مردم در هر سطح از سواد، تجربه، درک و اندیشه، که باشند، می‌توان مفاهیم عمیق دینی را تبیین کرد؟ آیا شما بر این باورید که این روشن‌گری است یا یک نوعی گمراهی و التقاط می‌باشد؟

به طور مثال، اگر در کلاسی چند نفر از دانش‌آموزان تکلیف انجام نداده باشند و برخی معلمین تمام آنان را جریمه و توبیخ نمایند، آیا کار درستی است؟ یک معلم آگاه و دانا، بررسی می‌کند که این چند نفر با چه انگیزه‌ای تکالیف خود را انجام نداده‌اند؛ برخورد با هر دانش‌آموز، روش خاصی دارد: یکی فراموش کرده، دیگری بلد نبوده و سومی مشکلی برایش به وجود آمده است.

برخی در تحلیل‌های دینی، یک حکم از قرآن، حدیث و نظر فقهی را که به نفع افکار خودشان است، مطرح می‌کنند و بعد هم روی این مسئله مانور می‌دهند.

### خاطره

یادم می‌آید در دوران جنگ تحمیلی در جلسه‌ای حضور داشتم. یکی از شخصیت‌های سیاسی مملکت، مسایل جنگ را تجزیه و تحلیل و

دست‌آورد یک عملیات خاص را بیان می‌کرد. فردی در آن میان به بنده اعتراض کرد که من خودم در منطقه عملیاتی بودم و دیدم که ما چه تلفاتی دادیم، چرا ایشان دروغ می‌گویند؟ عرض کردم که برادر گرامی، دروغ همه جا بد و مطرود نیست. گاهی موارد واجب است که انسان دروغ بگوید و اگر راست بگوید، گناه کبیره انجام داده است. در این جا تقویت لشکر اسلام و تضعیف قوای کفر مطرح است. همان اسلامی که فرموده دروغ حرام است، همان اسلام فرموده در برخی موارد، دروغ گفتن اشکال ندارد.

تشخیص این موارد که در قرآن صراحت ندارد با فقیه جامع شرایط می‌باشد و هر کسی نمی‌تواند پیرامون آن نظر دهد.

### ۵. سازنده

نقاد باید هم هدف سازنده داشته باشد و هم نتیجه انتقادش زیبا و منطقی و پالایش‌کننده باشد. اگر قرار باشد به پندار این که می‌خواهد روشن‌گری کند، افکار عمومی را ناامید، بدبین و نسبت به اسلام، دشمن کند، به طور قطع از مواردی است که انتقاد او نه تنها پاداشی ندارد، بلکه عقاب هم خواهد داشت

و از نظر عقلی هم مورد پسند عقلاً نخواهد بود. این که انسان حرف و مطلبی را حتی گاه بدون تحقیق و بررسی ارائه دهد و بعد هم ادعای روشن‌گری داشته باشد، و اگر کسی هم اعتراض کند، فریاد خشونت، انحصار و استبداد و در نتیجه دشمنان را مسرور و دوستان را نگران کند، به طور قطع یک پندار باطلی است.

اگر فرد یا گروهی تخلف‌گفتاری، پنداری یا کرداری دارد، بدون گفتگوی خصوصی، علمی و متین به وسیله نامه، تلفن و بدون حضور شخص او، باید این تخلفات را با افشاگری به گوش عالمیان برسانیم که آقاچنین و چنان کرده است؟ و این مطالب زمینه‌ساز سوء استفاده دوست و دشمن گردد؟

اگر مطالب بیان شد و فردی توجه نکرد، آیا بهتر نیست به مراجع ذی صلاح مراجعه گردد؟ اگر در آن جا به حرف انسان توجه نشد، بهتر نیست که انسان موج فریاد خود را ارزیابی کند و ببیند چه نتایج مثبت و منفی‌ای در پی دارد؟ اگر نتیجه مثبت آن بیش‌تر بود، اقدام کند وگرنه سکوت نماید؟ مشخص نیست چه اتفاقی افتاده است که نوآموزان فکر و اندیشه و تجربه و قلم و سخن، به

مبارزه با اساتید فکر و اندیشه و قلم و سخن برخاسته‌اند.

متأسفانه برخی افراد ساده و بی‌اطلاع نیز پشت سر این افراد سینه می‌زنند و دنیا و آخرت خود و مردم را تباه می‌سازند.

چه شده است که این روزها شعار: «ما خراب می‌کنیم شما بسازید» را به عنوان یک اصل، اجرا می‌کنند و ساختار فکری، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و خانوادگی را متلاشی می‌سازند.

این شیوه‌ها، شعارهای «به سوی دروازه‌های تمدن»، «اصول انقلاب سفید» و ... را در ذهن تداعی می‌کند که دورنماهایی کاذب با قصد گسترش فساد و به خاک و خون کشیدن اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی و زندانی کردن اندیشه‌ها بود، تا دیگر اعتراضی برای آن اصول انحرافی به وجود نیاید.

اصلاحات امریکایی، توسعه اروپایی، آزادی مفسد و ... وازگانی است که پسوندهای آن حذف شد و به نام اصلاحات و توسعه و آزادی مطرح می‌شود، ولی در ورای این کلمات، هدف این افراد، همان اصلاحاتی است که امریکا در نظر دارد. ■